



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۱۳

محمد ولی آریا

پول را دنبال کن، معما را می یابی

در ایالات متحده آمریکا، هرگاه رمز و رازی بر یک وضعیت سایه اندازد که نتوانند ریشه آنرا دریابند، یا به سراغ هوشمندان مشهور می روند، یا آنکه به جست و جوی « دیپ تروت » (نوای عمیق) می پردازند. « دیپ تروت » به کسانی اطلاق می شود که مطلع بر یک راز هستند، مگر در افشای آن از ترس قدرتمندان رنگارنگ، بیمناک اند، و از سوی دیگر یا در تحت فشار وجدان و یا هراس از نتایج خطرناک آن راز پنهان، می خواهند آنرا فاش کنند.

امروز این آگاهان اسرار گوناگون و مطلعین حوادث پس پرده، دیگر به افشای اسامی مسبین، و جزئیات اقدامات آنها نمی پردازند؛ بلکه برای خویش فورمولی و یا به اصطلاح ما « راه گنجشکی » یافته اند که هم خطرش مستقیم نیست و هم به حل معما کمک می کند که می تواند گره گشای اکثریت راز های معما گونه اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و حتی جنائی باشد.

این وجیزه و فورمول چنین است که « پول را دنبال کن، انگیزه و هدف همه بحرانات و اغتشاشات دامن زده شده ملی و بین المللی را می یابی »

که نباید این پول دنبال کردن را با پول پرستی و انبار کردن ثروت توسط آزمندان سیری ناپذیر جهان مغالطه کرد، زیرا در این مقوله، هدف عمده جست و جوی مسیر ثروت اندوزی های بی مهار است، نه نفس حرص و آز انسانی. یعنی هدف از پول دنبال کردن، کشف و تدقیق و تحقیق در سرازیری و چاپیدن و قاپیدن ثروت های ملی و جهانی است تا به کشف ریشه های پوشیده سیاست های رندانه، در یافتن سر کلاه ناپیدای حوادث نایل آید. به عبارتی دیگر، هدف آن است که برای کشف حقیقت معما ها، از یغمای ثروت ها آغاز می کنند و چنین استدلال می نمایند که هرگاه ما قادر به کشف و تعقیب و تحلیل انگیزه های مالی و مادی گردیم، نصف سوال اغتشاشات و بحرانات دامن زده شده در سطح جهان، نزد ما پاسخ خواهد یافت که جواب نیمه دیگر سوال، جلوگیری از این ناگواری خواهد بود.

از آنجائیکه سرنوشت سیاسی، اقتصادی و نظامی افغانستان به پیمانیه قریب به اتفاق، با منافع اقتصادی و پالیسی سیاسی و در نتیجه با استراتژی نظامی جهان غرب، بخصوص ایالات متحده، گره زده شده است، بنابراین حوادث جاری، ترکیب قدرت و طرح های استراتژیک در کشور ما از همان جوئی آب می خورد که آتش را از سر چشمه جهانگیری اقتصادی، گل آلود کرده اند. به عبارت دیگر در کاسه همان است که در دیگ است، پس در کاسه افغانستان نیز همان آشی است که در دیگ ایالات متحده پخته شده است. لذا در میان امواج پر هیاهوی دهشت افگنی های خونین و نا فرجام که آتش را در یکجا روشن می کنند و دودش را از جای دیگر به هوا می فرستند و حرارتش در جای دیگر همه را می سوزاند، اکنون چاره جز آن نداریم که بر اساس همان وجیزه و فورمول امریکائی ببینیم که سرنوشت افغانستان چرا چنین بی سر و پا رقم زده شده است و سراسیمگی ها در تصامیم سیاسی و استراتژیک که هرروز رنگ دیگری می گیرد و همه را سرسام ساخته است، آیا بیخ و ریشه ای دارد؟ اگر ندارد، چرا؟ و اگر ریشه ای دارد، در کجا پنهان است؟ معمائی که صرف در خریطه آزمندان مقتدر و مخیله هوشمندان متفکر گشوده است و دیگر همه ساده اندیشان متضرر و خوشباوران منتکر را گیج و حیران ساخته است.

اما قبل از آنکه از این فورمول برای شناخت اوضاع ملت و کشور خویش استفاده کنیم لازم می افتد بدانیم که این سر کهن چسان از نو ترسیم و تدوین شده است و چگونه تعمیم و تمرین می شود.

از روزی که شوروی از پا افتاد، طرح یکدست کردن اقتصاد جهانی در پنجه تأسیسات فرا ملتی گسترش بی دریغ یافت و جهان گنجینه بی صاحبی پنداشته شد که جهان سرمایه داری بی بند و بار خواست همه را در خزانه خویش بریزد، و آنچه را پول آور است بدست خویش گیرد و آنچه کار آور است به دیگران بسپارد، که در نتیجه این دستور جدید جهانی، مردمان همه ملل را چون کارگران ناچار در تأسیسات اقتصادی فراملتی به خدمت بخور و نمیر گرفتند و سرنوشت ملل عقب نگه داشته شده را با ایجاد اغتشاشات اقتصادی، جنگ های پرداخته قومی و لسانی و مذهبی و تمویل و تسلیح جنگ سالاران، گماشتن رژیم های ناتوان و دست نگر، سست و بی ریشه سازی ارزش های ملی،

تخفیف و تحریف مقدمات ایمانی، تکثیر شبکه های قدرت سیاسی در درون ملل و تضعیف قدرت مرکزی و بالاخره دموکراسی های دستوری بی بنیاد، چنان بحرانی و متلاطم ساخته اند که هر نوع تفکر سازنده را در این جوامع به یأس و ناامیدی مبدل کرده اند و هر نوع تلاش مستقلانه ملی را در ریشه خنثی ساخته اند که امروز اوضاعی بر جهان مسلط است که همه را حیران ساخته و چنان ماهرانه با روان ملل جهان بازی می شود که سررشته درک حوادث را از دست همه بیرون کرده است؛ اما مجریان این اغتشاش و سراسیمگی، خود بخوبی می دانند که چه می خواهند و به کجا می روند؛ مگر دیگران را در یک بازی ماهرانه تحمیقی، سرسام و سرگردان ساخته اند و همه چشم ها و گوشها را به دهان و زبان سیاستبازان زبانبازی دوخته اند که هرکدام هر روز نوای نوی ساز می کنند، در حالیکه بازیگران اصلی، همه سناریوها را چه برای سیاستبازان و چه برای تماشایان سیاست نوشته اند. بنابراین آنچه اکنون در افغانستان می گذرد، اگرچه ظاهراً نتیجه جنگ زرگری ای بین قطب های هم ریشه سیاسی و اقتصادی در ایالات متحده است؛ اما در درحقیقت بر خط یک ستراتیژی مطروحه راه می پیماید، که توسط ماشین اقتصاد جهانی براه افتاده است، که اگر در عمق همه نقاضت های دامن زده شده اقتصادی و سیاسی و ستراتیژیک بین شرق و غرب نگاه شود در زیر الفاظ ضد و نقیض و بعضاً مضحک و مسخره و یا تصامیم ظاهراً بی اساس و فاقد منطق، یک جنگ سرد نوین در حال اشتعال است. جنگی که بر سرتصاحب پول و ثروت های جهان و رقابت برای یکدست سازی اقتصاد جهانی در دست تأسیسات فراملتی است، که همگان نقش و نیت آنرا در زیر اغوا های پرداخته سیاسی فراموش کرده اند.

افغانستان یکی از این منابع ثروت است که بر چهار راه این ستراتیژی اقتصادی واقع شده است که بعد از اخراج قوای متجاوز شوروی از کشور، تمام سرنوشت افغانستان بر اساس این طرح خاموش رقم خورده است. هر آنچه در افغانستان در چند دهه اخیر می گذرد، چیزی جز بی موازنگی سیاسی کشور و سر درگمی حیات ملت در فرو رفتن به این لجن نیست. دیروز اجانب و بیگانگان، عنصری را ساختند و به یخن ملت افغانستان انداختند و به بهانه آن به کشور ما تاختند. امروز همان عنصر را دوباره بر سرنوشت ما می گمارند و پا پس می کشند تا ما را وادار به دادن امتیازات بیشتری در سپردن منابع مدرن ثروت های طبیعی و ملی ما سازند یا آنکه همه را برده اند و دیگر ضرورتی به ما ندارند.

بیرون کشیدن و نگه داشتن نیرو های خارجی در افغانستان، درامه دیگری در این ستیج مضحک است. در موجودیت قوای خارجی در کشور ما آنچه پایدار و محفوظ مانده است، یک رژیم ضعیف و اقمار فاسد آن در پیکر زر سالاران و جنگ سالاران و مجال هائی برای قدرت طلبان محلی در تهدید تمامیت ارضی افغانستان و موج پیش رونده دهشت افگنی دستوری بیگانگان است و بس. این نیروی خارجی، و نیروهای داخلی وابسته به مساعدت های خارجی هر دو صرفاً یک وجود فاقد مؤثریت مطلوب نظامی برای کشور ما بوده اند که هر روز دستور عقب خزیدن می گیرند و صحنه را برای دشمنان می گذارند. آیا شیون و ضجه برای پائیدن نیرو های خارجی در کشور جز به نفع گماشتگان و وابستگان آنها آیا به نفع ملت افغانستان بوده است؟ نیرو هائی که هیچ دستاوردی نداشته اند و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان را در لب پرتگاه نگه داشته اند که با یک سویچ از غرب می توانند به سادگی و بی اعتناء به ملت افغانستان، روشن و خاموش می شوند، و ملت افغانستان را در پرتگاه فقدان کوچکترین حافظ امنیت ملی سقوط دهند، آیا می تواند اتکای نظامی و سیاسی ای برای ملت افغانستان باشد، و آیا چنین اتکای بی بنیاد و پوشالی، حس شهامت ملی و اتکاء به خویشتن را در ملتی معدوم و مضمحل نمی کند که تا دیروز با ابر قدرتان جهان پنجه داده است ولی امروز با طفیلی رژیم های بی بنیاد اجانب نمی تواند مواجه و مقابل گردد.

اما بی اعتنائی به افغانستان با توجه به اوضاع مسلط اقتصادی و ستراتیژیک در این منطقه جهان، قابل انطباق نیست، بدین معنی که افغانستان بر علاوه بر یک شاهراه ثروت، یک چهار راه ستراتیژیک نیز است که غرب به سادگی نمی تواند از آن چشم ببوشد و چشم نخواهد پوشید، لذا سوالی به میان می آید که چسان ایالات متحده، منافع اقتصادی و افق های ستراتیژیک خود را با آوردن طالبان به قدرت و الغای ارزشهای نیم بند مندرج قانون اساسی، انهدام حقوق زنان، لغو آزادی بیان، بی اعتنائی به حقوق اقلیت های زبانی و مذهبی و وابستگی سیاسی افغانستان به رژیم های اجانب که همه از نتایج بدیهی ناشی از طرز تفکر و حاکمیت سیاسی طالبان است وفق خواهد داد. یا آنکه ضمانت های مالی و مادی را از ثروت های ملی افغانستان، برای خویش تثبیت و تضمین خواهد کرد و حیات ملت افغانستان، برایش ارزش واهمیتی نخواهد داشت. چه از یک سو با استناد بر نیات و اقدامات فاسد مراجع و منابع مرکزی و محلی در افغانستان به سادگی بر استحقاق و شایستگی ملت افغانستان در بهره برداری از یک نظام دموکراتیک، خط بطلان خواهد کشید و به برائت خویش خواهد پرداخت و از سوی دیگر با همان صدای طبل میان تهی اما بلند بالا از حلقوم منادیان استعمارنو، هر نوع حق خواهی و حق گوئی و راه مهر جنگ طلبی و ستیزه جوئی خواهد زد.

پایان